

تبیین قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرا در دولتهای شکننده (مطالعه موردی: داعش در مصر)

دکتر مراد کاویانی‌راد^۱ - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی
دکتر هادی اعظمی - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر احمد بخشی - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه بیرجند
مجید رسولی - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۸

چکیده

بنیادگرایی در قالب منش و کنش یکی از مسائل امنیتی جهان امروز است به گونه‌ای که قلمرویی و قلمروگستری گروه‌های بنیادگرای تروریستی بخش کلانی از ادبیات امنیتی جهان را به خود معطوف داشته است. طی یک دهه گذشته منطقه شمال آفریقا برخاسته از بحران‌های داخلی، رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیکی منطقه‌ای و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای کانون پیدایش و گسترش اندیشه‌های افراط‌گرایانه شده که هزینه‌ها و آثار کلانی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در پی داشته است. در این میان، شمال قاره آفریقا و به‌طور مشخص کشور مصر به عنوان دولت شکننده برخاسته از عوامل درونی و نقش‌آفرینی قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای و بین‌المللی فرصت‌های مناسبی برای رشد و گسترش سازمان بنیادگرای داعش فراهم ساخته است. پژوهش حاضر که ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد و داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز آن به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده در قالب نظریه میدان واحد جونز بر این فرضیه استوار است که متأثر از عوامل داخلی (بحران‌های اجتماعی) و عوامل خارجی (قدرت‌های مداخله‌گر)، زمینه قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرای تروریستی مانند داعش را در مصر فراهم آورده است. نتیجه پژوهش نشان داد که شکنندگی دولت، ساختار جغرافیایی و پیوستگی‌های ژئوپلیتیکی، به‌همراه محظورات سیاسی و بین‌المللی حاکم بر شمال شبه‌جزیره سینا در مصر زمینه قلمرویی و قلمروگستری داعش را فراهم کرده است؛ اما عدم همراهی نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی و ناکامی این گروه در فرآیند قلمروداری مانع از پیدایش موجودیت سیاسی- فضایی نوینی شد که ریشه در تروریسم بینادگرا داشت.

واژه‌های کلیدی: قلمرو، بنیادگرایی، نظریه میدان متحد، دولت شکننده، مصر.

۱- مقدمه

طی چند سال اخیر، منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا^۱، کانون بحران‌های متعدد ژئوپلیتیک بوده است. در این میان، قلمرویابی و قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرای اسلامی طی این بازه زمانی، کشورهای منطقه یاد شده را با بحرانهای امنیتی متعددی مواجه ساخته است. به طوری که گروه موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» (داعش) یکی از مهمترین این سازمان‌ها بوده است. با برآمدن این گروه در عراق و سوریه فصل نوینی از تحرکات قلمروخواهانه در تاریخ تحولات این منطقه گشوده شد. در این میان، بیشتر حکومت‌های منطقه کمابیش درگیر تراکم بحران مشروعیت (هویت و کارآمدی) هستند و نارضایتی عمومی نسبت به کارکرد و کارآمدی حکومت در این کشورها زمینه پیدایش و گرایش شهروندان را به این سازمان‌ها فراهم کرده است. از این رو، زمینه‌های ظهور قلمرویابی و قلمروگستری سازمانهای یاد شده پیش از این فراهم شده بود. پس از شروع ناآرامی‌ها و فرار بن‌علی در تونس به عنوان نقطه آغاز، گسترش موج تظاهرات مردمی در مصر و در نتیجه سقوط حکومت سی ساله حسنی مبارک به پیروزی انقلابیون منجر شد (Jahangir & Esmaeeli, 2013: 28). بنابراین مصر از جمله کشورهایی بود که در وقایع اخیر دستخوش بحران سیاسی گسترده‌ای شد که سقوط مبارک را رقم زد. فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فسادگسترده مهمترین ویژگی‌های حکومت مصر بودند که زمینه بحران‌های مشارکت و مشروعیت را فراهم می‌آورد؛ در این میان، رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل این مشکلات زمینه‌های نارضایتی گسترده و فراگیری را در این کشور ایجاد کرد (Niakoe, 2013:195). از طرف دیگر، از آنجا که صحرای سینا پس از انقلاب ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ و برکناری حسنی مبارک روی آرامش به خود ندیده و در زمان عبدالفتاح السیسی، به یک مشکل امنیتی و حیثیتی برای دولت مصر تبدیل شده است، موقعیت ویژه سینا به مثابه زمین حاصلخیزی برای گروه‌های تروریستی است و در صورت عدم اقدام جدی از سوی دولت قاهره، به تهدید دائمی برای امنیت مصر تبدیل خواهد شد. اما در مجموع، محدودیت‌های موجود

۱. MENA (Middle East and North Africa)

در صحرای سینا به حدی بوده که طی ۴۰ سال گذشته، مانع از آبادانی و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای حفظ امنیت در این منطقه شده است. در کنار تمامی موارد یاد شده، ساختار قبیله‌ای و مناسبات اجتماعی حاکم بر صحرای سینا، این منطقه را به محیطی مطلوب برای شکل‌گیری و رشد سازمان‌های بنیادگرای اسلامی فراهم ساخت. چنین فرصت‌هایی زمینه قلمرویابی و قلمروگستری داعش را در شمال آفریقا بویژه در کشور مصر فراهم نمود (Bakhshi, 2016). پژوهش حاضر بر این فرضیه استوار است که در هم تنیدگی عوامل و زمینه‌های داخلی همچون موقعیت راهبردی و منابع انرژی، بحران مشروعیت، بی‌عدالتی‌های فضایی (محور-حاشیه)، ضعف عوامل همبسته‌ساز ملی و مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شرایط و محظورات بعد از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و جنگ‌های اعراب و اسرائیل و قرارداد صلح کمپ دیوید به همراه پیوستگی جغرافیای ایدئولوژیک این منطقه، زمینه‌های قلمرویابی^۱ و قلمروگستری^۲ سازمان‌های بنیادگرایی همچون داعش و دیگر گروه‌های متحد در کشور مصر را فراهم آورده است.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر ماهیت، کاربردی و از لحاظ روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز نیز به روش کتابخانه‌ای فراهم و گردآوری شده است. در این چارچوب، نخست با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای (مدارک و اسناد مکتوب مانند کتب داخلی و خارجی، مجلات تخصصی و مقالات) و نیز از اطلاعات شبکه (اینترنت) برای جمع‌آوری اطلاعات بهره جسته است. سپس با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، اقدام به تحلیل داده‌ها شده است.

۳- بنیادهای نظری و مفهومی پژوهش

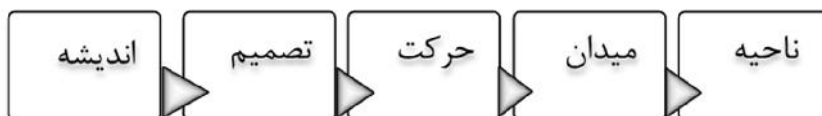
۳-۱- نظریه میدان متحد^۱

از زمان طرح دانش جغرافیای سیاسی تاکنون جستار دولت یا کشور، کانون پژوهش‌های این دانش قرار داشته به‌گونه‌ای که در خلال این زمان رویکردهای مطالعاتی و نظری مختلفی در حوزه مفهومی و مصداقی دولت مطرح شده که از میان آن‌ها نظریه میدان متحد استفان بی جونز^۲ (۱۹۵۴) از گیرایی بیشتری برخوردار بوده است (Kavianirad & Ghamparvar, 2015:38). نظریه میدان متحد، عنوان یک تئوری در فیزیک است که استفان جونز با وارد کردن این واژه در جغرافیای سیاسی و تلفیق سه نظریه این حوزه از درونت ویتلسی^۳، ریچارد هارتشورن^۴ و ژان گاتمن^۵ نظریه جدید خود را مطرح کرد. این نظریه ناظر بر کوشش او برای پیوند علوم جغرافیایی با علوم سیاسی بود. در چارچوب این نظریه پیدایش کشور در قالب حوضچه‌های مرتبط از فرآیند اندیشه سیاسی آغاز و به واحد سیاسی - فضایی کشور می‌انجامد. فرآیند پیدایش کشور پیوستگاه علوم سیاسی و جغرافیاست که جونز از آن به‌عنوان میدان متحد یاد می‌کند (Dwivedi, 1990: 50). کانون این نظریه بر این انگاره استوار است که اندیشه و گزینش انسان در یک ناحیه سیاسی می‌تواند پیامدهای جغرافیایی - سیاسی داشته باشد. این نظریه در شکل زنجیره‌ای از واژگان مرتبط، همانند یک رشته حوضچه‌های آبریز که در سطح یک رودخانه به هم متصل می‌شوند، ارائه شده است؛ به این معنا که هر چیزی که در سطح اول (اندیشه سیاسی) وارد شود به سطوح دیگر نیز روان خواهد شد. جونز بر این باور است که اندیشه و کشور دو سر طیف این زنجیره را شکل می‌دهند (Dikshit, 1994: 169). با این حال، نظریه یاد شده میدان (کشور) را در یک ساختار جغرافیایی بدون توجه به ساختار حاکم بر نظام ژئوپلیتیک جهانی تصور می‌کند. به عبارتی، متغیر مستقل اندیشه سیاسی است که سبب ایجاد تصمیمی در ساکنان یک قلمرو

1. A unified Field Theory
2. Stephen B. Jones
3. Derwent Stainthorpe Whittlesey
4. Richard Hartshorne
5. Jean Gottmann

جغرافیایی می شود و در نهایت جنبشی (حرکت) در داخل آن ساختار می آفریند که فرجام آن، ایجاد کشور (ناحیه سیاسی) است. از این رو، کارکرد ساختار ژئوپلیتیک جهانی ناچیر پنداشته می شود و نسبت به علائق و منافع نظام ژئوپلیتیک جهانی و نیروهای فراملی سکوت اختیار می کند. این در حالی است که از صلح و ستفالی به بعد، کارکرد چنین ساختارهایی به عنوان یک عامل ژئوپلیتیک اثرگذار در بسیاری از موارد مقدم بر اندیشه سیاسی در ساختارهای جغرافیایی شکل گرفته یا تجزیه شده خود را نشان داده است (Veisi, 2015: 172).

شکل شماره ۱: مدل مفهومی نظریه میدان متحد



(By the Authors)

۳-۲- بنیادهای مفهومی

۳-۲-۱- قلمرو و قلمروگستری

واژه قلمرو ناظر بر فضای محدود شده‌ای است که افراد و گروه‌ها از آن به عنوان محدوده اختصاصی استفاده و دفاع می‌کنند. به فراخور وسعت و توانش مادی، قلمروهای مختلفی وجود دارند که زمینه بروز طیفی از کنش‌های مختلف از همکاری تا جنگ ساکنان هستند. در حوزه رفتار انسان اجتماعی، قلمرو بخشی از سطح زمین است که گروهی خاص یا موجودیتی سیاسی، مدعی مالکیت و حاکمیت آن است. بر این پایه، قلمروها نشان دهنده اعمال قدرت بر فضا هستند که در عالی‌ترین سطح در قالب کشور- ملت‌ها سر بر آورده‌اند. امروزه جغرافیدانان همانند زیست‌شناسان واژه قلمرو را به مفهوم عام آن به کار می‌برند؛ یعنی ناحیه‌ای که در آن حقوق مالکیت اعمال می‌شود و به طریقی محدود و مرزبندی می‌شود. جغرافیدانان از واژه مرز برای بیان حدود چنین قلمروهایی استفاده می‌کنند (Haggett, 2001: 351). در سطح کره زمین نواحی متفاوتی وجود دارند که موقعیت و کارکرد قلمرو این نواحی راهبرد پایش (کنترل) آن

محدوده را گریزناپذیر می‌کند (Sack, 1986: 15). پایشی که عمدتاً زمینه کنش ساکنان را در قالب همزیستی، هموردی و کشمکش (از مقیاس خُرد تا کلان) به دنبال داشته است. در جغرافیای سیاسی سه مفهوم سرزمین، مرز و حاکمیت برای شکل‌دهی به قلمرو، رابطه نزدیکی دارند. بر این اساس، قلمرو، فضای متأثر از قدرت، سلطه و مالکیت است (Jones and others, 2004: 175). اما به بخشی از تمایلات قلمروخواهانه انسان که ناظر بر فزون‌خواهی و سیطره‌جویی انسان است و در اشکال کشورگشایی، چپاول، استثمار، سلطه‌جویی بر دیگر قلمروها نمود می‌یابد قلمروگستری نام دارد. از آنجا که قلمروخواهی کوشش و زمینه‌ای برای ساخت قلمرو و قلمروگستری است، پس مستلزم روش‌ها و ابزارهای متعددی است که طی زمان تکامل یافته‌اند و امروزه بسیاری از آنها ماهیتی نرم‌افزاری دارند. با این حال، کنشگران و بازیگران سیاسی برای قلمروخواهی الزاماً نیازمند پایش کامل و به‌دست آوردن سرزمین نیستند بلکه نفوذ و کنترل اذهان عمومی و کنشگران سیاسی نیز آن سرزمین را به قلمرو آنها تبدیل می‌کند. به همین دلیل است که دانشمندان معتقدند قلمرو گستری و گونه‌های مختلف ابراز آن، باید به‌عنوان وسیله‌ای برای نیل به یک هدف مشخص همانند ادامه بقا، سلطه سیاسی و یا بیگانه‌ستیزی شناخته شود (Meyer, 2001: 17). قلمروگستری گاه با رویکردی بهره‌کشانه و بی‌پروایانه نسبت به حقوق اکولوژیک دیگر موجودیت‌های انسانی همراه می‌شود. بدین معنا که برخی از دولت‌ها همواره درصدد بوده‌اند از راه‌های مختلف، محدوده قلمرو خود را گسترش دهند. این پدیده زمانی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم به این نتیجه برسند که فضای اختصاص یافته موجود نمی‌تواند تأمین‌کننده نیازهای کنونی و آینده ساکنان (مردم) و فعالیت‌های ضروری آنها باشد. در چنین وضعیتی قلمروخواهی اساساً ماهیت توسعه‌طلبانه می‌یابد و به تلاش برای دستیابی به ابزارهایی برای الحاق فضای بیشتر می‌انجامد (Blacksell, 2010: 38).

۲-۲-۳- بنیادگرایی^۱ و تروریسم بنیادگرا^۲

از آنجا که بنیادگرایی در سال‌های اخیر به دلیل رخدادهایی نظیر گسترش در بخش‌هایی از جهان چون جنوب غرب آسیا، افزایش نقش آن در منازعه اعراب-اسرائیل، اسلام سیاسی در تعدادی از جمهوری‌های شوروی سابق و رسوایی‌های اخیر بنیادگرایان مسیحی در آمریکا، خود را به عرصه عمومی تحمیل کرده است (Bergesen, 2004: 22). محققان دانشگاه شیکاگو با ارائه «پروژه بنیادگرایی» نگاهی پلورال و میان‌فرهنگی به تعریف بنیادگرایی کرده و معتقدند مراد از بنیادگرایی، گروه‌های مذهبی هستند که در واکنش به بحرانی که تصور می‌کنند هویت گروهی آنها را تهدید می‌کند، ظاهر می‌شوند و برای محافظت از خود در برابر «غیر»، مرزهای فرهنگی، ایدئولوژیکی و اجتماعی محکمی دور خود می‌چینند. بر این مبنا، اساس بنیادگرایی بر ناخرسندی از وضعیت موجود استوار است (Ahmadvand, 2006: 109). با فعال شدن نقش سازمان‌های تروریستی بنیادگرا در جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا، عنوان بنیادگرایی اسلامی برای تحلیل رفتار این گروه‌ها مورد بهره‌برداری بسیاری از پژوهش‌گران و سیاست‌مداران قرار گرفت. اما از سوی دیگر، بنیادگرایان بر این باورند که آرمان آن‌ها اهمیت حیاتی و حتی جهانی دارد؛ آن‌ها خود را به‌عنوان کسانی می‌بینند که نه تنها از یک نظریه متمایز بلکه همچنین از یک اصل حیاتی و یک شیوه زندگی و رستگاری محافظت می‌کنند. جامعه‌ای که تماماً بر یک رویکرد دینی واضح و خاص از زندگی در تمامی جنبه‌های خود تمرکز کرده است؛ وعده جنبش‌های بنیادگرا است و از این رو برای آن دسته از پیروان دین که در این مسئله اندکی تمایز می‌بینند یا در هویت دینی پیشین آنها کاملاً حیاتی است، جذاب و پراهمیت است (Garrison, 2003: 37). تروریسم با انگیزه‌های بنیادگرایی سابقه و تاریخ بسیار طولانی دارد. گروه‌های بسیاری بر اساس اعتقادات و برداشت‌های مذهبی خود، اقدامات خشونت‌آمیز و تروریستی را مرتکب می‌شدند. اما در دوره مدرن، پس از کم‌رنگ شدن ایده‌هایی مانند حقوق الهی شاهان و ظهور اندیشه‌های ناسیونالیستی، تروریسم بیشتر بر پایه آنارشیسم، نیهیلیسم و سیاست‌های انقلابی شکل گرفت. با این حال از

-
1. Fundamentalism
 2. Fundamentalist terrorism

سال ۱۹۸۰، فعالیت‌های تروریستی با انگیزه‌های بنیادگرایانه مجدداً رشد پیدا کرد که کانون اصلی آن کشور پاکستان بود. بروس هافمن^۱ برای «تروریست بنیادگرای مدرن» سه صفت مشخص را در نظر می‌گیرد: ۱- عاملان باید از کتاب‌های مذهبی برای توجیه یا توضیح اعمال خشونت‌آمیز خود و همچنین جذب و استخدام نیرو استفاده کنند. ۲- چهره‌های مذهبی باید نقش رهبری گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی را داشته باشند. ۳- عاملان باید از تصاویر آخرالزمانی برای تصدیق اعمال خود استفاده کنند (Hoffman, 1998: 94). عوامل متعددی در به وجود آمدن گروه‌های تروریستی بنیادگرا، نقش دارند. یکی از عوامل عمده، ایجاد تغییرات در محیط اطراف چنین گروه‌هایی می‌باشد. حوزه‌های مختلفی از قبیل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و روان‌شناختی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مروری بر پیدایش و گسترش گروه‌های تروریستی بنیادگرا نشان می‌دهد که تاکتیک‌ها و تکنیک‌های استفاده شده توسط آنها، واکنشی به تغییرات گسترده محلی، منطقه‌ای و جهانی در طول چند دهه اخیر بوده است. تقریباً اکثر این گروه‌ها در طول چند دهه گذشته و از میانه‌های دهه ۱۹۶۰ به وجود آمده‌اند (Ranstrop, 1996:45). با توجه به مطالبی که ارائه شد می‌توان دو خصوصیت کلی برای سازمان‌های تروریستی بنیادگرا ذکر کرد: اول، این که دکتترین آنها در پاسخ به تهدیدات سیاسی، شکل گرفته و حالتی افراط گونه، به خود می‌گیرند؛ دوم، این که مشروعیت‌های مذهبی ارائه شده توسط این گروه‌ها به دلیل تحریک و جذب اعضا و مبارزه با مخالفان می‌باشد (Ashraf, 2004:32).

۳-۲-۳- دولت شکننده^۲

به لحاظ مفهومی دولت شکننده دولتی است که مستعد بحران در یک یا چند زیر مجموعه خود است. به عبارتی چنین دولتی نسبت به شوک‌های داخلی و خارجی یا بحرانهای داخلی یا بین‌المللی آسیب‌پذیر است. در دولت شکننده ترتیبات نهادی متضمن شرایط بحران هستند. به عنوان مثال، در شرایط سیاسی، نهادها ممکن است ائتلافی برای قبضه انحصاری قدرت ایجاد

1. Hoffman
2. Fragile states

کنند؛ دولت باثبات نقطه مقابل این شرایط است. علاوه بر این تعریف، چندین تعریف از محققین در این زمینه ارائه شده که مواردی از آن بیان می شود: دولت‌های شکننده دولت‌هایی هستند که نمی‌توانند حداقل شرایط مدنی مانند صلح، نظم و امنیت داخلی را تضمین کنند. دولت شکننده را می‌توان بر اساس نابودی عملکردهای حکومت که از نظر بین‌المللی برای یک دولت شناخته شده هستند، تعریف کرد (Potter, 2004: 3). اولسون^۱ پیشنهاد می‌کند که فهرست دولت‌های شکننده می‌تواند شامل دولت‌هایی شود که با مشکلات داخلی جدی رو به رو هستند که انسجام پیوسته آنها را تهدید می‌کند یا چالش‌های داخلی مهمی برای نظم سیاسی دارند (Olson, 1993: 120). شکننده شدن دولت به معنای این است که نهادهای رسمی دولت جایگاه و مفید بودن خود را به عنوان مرکز تخصیص منابع و ثروت و اعمال قدرت مشروع از دست بدهند. دولت‌های ضعیف دولت‌هایی هستند که قادر به تأمین امنیت برای مردم نیستند، کنترلی بر منابع ندارند یا مهمتر از همه، مردم حکومت آنها را برای جامعه مفید و مناسب نمی‌دانند و از خواسته آنها در برابر رقبا حمایت نمی‌کنند. وقتی رقبای سیاسی در جامعه‌ای توان جلب نظر مردم و در نتیجه، به دست گرفتن همه ارکان قدرت را از طریق انتخابات و یا سایر سازوکارها ندارند، دولت شکننده در جامعه نمود و ظهور می‌یابد، نهادهای دولتی از هم می‌پاشند و مردم مرکزیتی برای ابراز وفاداری، ارائه خدمات و تولید و توزیع ثروت و قدرت نمی‌یابند. مرجع اعمال زور مشروع از بین رفته و رقابت بین گروه‌های مختلف در جامعه برای کسب این حق برتر ابعاد وسیع‌تری می‌گیرد. بهره‌گیری از قدرت و زور برای وادار ساختن طرف‌های مقابل به تمکین تشدید می‌شود و گروه‌های مسلح در جامعه گسترش می‌یابند، بدون آنکه یکی از آنها از چنان توانی برخوردار باشد که بتواند بر رقبا غلبه کرده و تمام ارکان قدرت را در اختیار بگیرد و به انجام وظایف ذاتی دولت‌ها در برابر مردم بپردازد. در چنین شرایطی است که مردم قربانی وضعیت ناهنجار سیاسی در جامعه و ناکارآمدی دولت در انجام وظایف خود می‌شوند. کشمکش‌های خشونت‌آمیز و سازمان‌یافته، امنیت افراد را به خطر انداخته و به تولید فقر و ناداری در جامعه کمک می‌کنند (Collier, 2003: 74). بر پایه بنیادهای مفهومی و نظری تحقیق می‌توان

1. Olson

به چارچوب و شکل زیر دست یافت:

شکل شماره ۲: مدل مفهومی رابطه میان دولت شکننده و قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرا



(By the Authors)

در تبیین و تشریح این مدل این‌گونه می‌شود اذعان کرد که تاریخ جوامع گوناگون از جمله کشورهای شمال آفریقا بویژه مصر ثابت می‌کند که در اثر ناکارآمدی و عدم توانایی دولت‌ها در پاسخ‌گویی به نیازها و مطالبات به تدریج بحران‌هایی در ابعاد هویتی، توزیع منابع، بی‌عدالتی فضایی و تضعیف شدن عوامل همبسته‌ساز ملی ظهور و بروز یابد و در طی زمان به انباشت بحران‌ها و بحران مشروعیت سیستم منجر گردد و وضعیتی را پیش آورد که دولت از سوی عوامل داخلی و خارجی آسیب‌پذیر گردد و در حالت شکنندگی قرار گیرد. به‌گونه‌ای که این دوره از بحران‌ها، بهار اندیشه‌های ارتجاعی است که ترکیب توأمان آن با مشکلات روزمره مانند تورم، بیکاری، نابرابری‌های اجتماعی، بحران هویت و بی‌اعتمادی به نخبگان سیاسی به تسهیل در ظهور و یا پذیرش اندیشه‌ها و جنبش‌های رادیکال بیانجامد و پس از آن این جنبش‌ها یا هویت‌سازی جدید (دگر هویتی) در صدد مشروعیت‌یابی، جایگزینی، قلمرویابی و قلمروگستری بر آیند.

۴- یافته‌های تحقیق

یافته‌های پژوهش حاضر قالب در شش بخش آورده شده است: در بخش اول، محیط‌شناسی کشور مصر، در بخش دوم مستندات موقعیت راهبردی و منابع عظیم نفتی، در بخش سوم مستندات بحران مشروعیت در مصر و سنجش میزان آن با شاخص‌های ارائه شده بر اساس نتایج تحقیقات سالیانه واحد اطلاعات اکونومیست، در بخش چهارم مستندات بی‌عدالتی فضایی بر اساس آماهای بانک جهانی درباره اندازه، رشد فساد، شفافیت بین‌المللی، توسعه انسانی، نرخ

فقر و بیکاری این کشور به همراه بازتاب‌های فضایی آن، در بخش پنجم، مستندات ضعف عوامل همبسته‌ساز ملی به روایت نشریه فارین پالسی در سال ۲۰۱۷ و وضعیت دولت مصر به‌عنوان دولت شکننده را بر اساس شاخص‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تشریح و در بخش ششم و پایانی مستندات قدرت‌های مداخله‌گر در زمینه‌سازی قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش در مصر ارائه گردیده است.

۱-۴- محیط شناسی

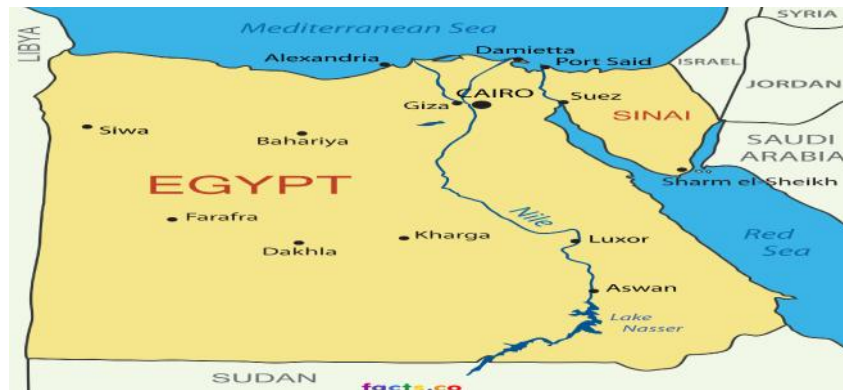
۱-۱-۴- مصر

کشور جمهوری مصر عربی، در شمال و شمال شرقی قاره آفریقا در شبه جزیره سینا در منطقه غرب آسیا که از شمال به دریای مدیترانه، غرب با لیبی، جنوب با سودان، شرق با دریای سرخ و از شمال شرقی با فلسطین اشغالی همسایه است. کل خطوط مرزی مصر ۲۶۶۵ کیلومتر است که بیشترین طول خط مرزی آن ۱۲۷۳ کیلومتر با سودان، ۱۱۵۰ کیلومتر با لیبی و از ناحیه صحرای سینا در حدود ۱۱ کیلومتر با نوار غزه و ۲۵۵ کیلومتر با رژیم صهیونیستی مرتبط می‌باشد. مصر در مجاورت با دریای سرخ و دریای مدیترانه و برخوردار از ۲۸۹۶ کیلومتر مرز ساحلی، کنترل صحرای سینا، تنها پل ارتباطی میان آفریقا و قاره آسیا و همچنین کنترل کانال سوئز (به طول ۱۶۸ کیلومتر) که با اتصال دریای سرخ به دریای مدیترانه در واقع ارتباط دریایی نزدیک‌تر و سریع‌تر شرق و غرب عالم را میسر ساخته است (Bakhtiari, 2017:112). مساحت کشور مصر حدود ۱/۰۰۱/۴۵۰ کیلومتر مربع است که از نظر وسعت بیست و هشتمین کشور جهان می‌باشد. این میزان مساحت حدود ۹۹۵۴۵۰ کیلومتر مربع آن خشکی و ۶۰۰۰ کیلومتر آن از آب پوشیده شده است. درباره تأثیر وسعت سرزمین مصر بر فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی و ارتباطی آن می‌توان گفت که مطلوب نبودن بخش عظیمی از وسعت این کشور برای فعالیت‌های اجتماعی، سبب شده است که حدود ۹۵ درصد جمعیت، تنها در دره و دلتای نیل (که پهنای مطلوب زندگی است) سکونت کنند و بدین‌گونه این منطقه کوچک به یکی از تراکم‌ترین مناطق جمعیتی جهان تبدیل شود. تراکم انبوه جمعیت منطقه دره و دلتای نیل، این

قسمت را به کانون فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، ارتباطی و نظامی مصر تبدیل کرده است (www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook). طبق آخرین سرشماری رسمی جمعیت در اول اکتبر سال ۲۰۱۷، ۹۳/۸۲۴/۶۰۰ برآورد شده است که با نرخ ۱،۲۷٪ در حال رشد است (Campas, 2017).^۱ زبان رسمی و اصلی مردم مصر عربی است. زبان عربی مصری زبان عامیانه مردم مصر می‌باشد. زبان‌های بربری و قبطی مربوط به زبان مصر باستان می‌باشد؛ که زبان روزانه مردم مصر نیست. انگلیسی و فرانسوی دومین زبان مشترک بین افراد تحصیل کرده است (Geographical Organization of the Armed Forces, 2012: 31). مردم مصر از قرن‌ها پیش، یعنی از زمان فراعنه سفید پوست و از نژادهای مصری، بدوی^۲ و نوبه ای^۳ بوده و در قسمت صحرائی غرب و شرق دره نیل از نژاد مدیترانه‌ای خالص می‌باشند. اما از لحاظ نژادی ۹۰ درصد از جمعیت مصر را نژاد سامی (شامل مصری، بادیه نشینان و بربرها) و یک درصد باقیمانده را نژادهای یونانی، حبشی، ارمنی و سایر نژادهای اروپایی (شامل ایتالیایی و فرانسوی) تشکیل می‌دهند (Ibid:50). در حال حاضر، دین رسمی کشور مصر، اسلام و اکثریت مردم پیرو آن می‌باشند. حدود ۹۰ درصد مصر پاهل تسنن هستند. مسیحیان حدود ۱۰ درصد از جمعیت را تشکیل داده و آنها را مسیحی قبطی^۴ می‌نامند. پیروان سایر ادیان بسیار محدودی یهودی (حدود ۹ خانواده) در شهر قاهره زندگی می‌کنند (Safavi, 2016: 453).

1. Central agency for public mobilization and statistics
2. Badavy
3. Nobey
4. Ghabty

نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی کشور مصر



Source : <http://www.countryreports.org/country/Egypt.htm>

۲-۱-۴- شبه جزیره سینا

شبه جزیره سینا منطقه‌ای با وسعت ۶۰۱۱۰۰ کیلومتر مربع و با جمعیت نزدیک به ۶۰۰۰۰۰ نفر در شمال شرقی مصر واقع است. به جز قسمتی از شرق آن که از طریق خشکی به قاره آسیا اتصال دارد، مابقی آن را آبهای دریای سرخ، خلیج سوئز، کانال سوئز، خلیج عقبه و دریای مدیترانه احاطه کرده است. در بخش جنوبی این شبه جزیره مثلثی شکل، رشته کوه‌های سرخ رنگی وجود دارد که از گسترش تپه‌های دریای سرخ پدید آمده‌اند. به همین علت این دریا به دریای سرخ معروف شده است. حکومت مرکزی، این منطقه را به دو استان «سینای شمالی» و «سینای جنوبی» تقسیم کرده و مرکز سینای شمالی، با ۶ شهر و با مرکزیت شهر العریش در ساحل دریای مدیترانه و مرکز سینای جنوبی با ۹ شهر و مرکزیت شهر الطور تعیین شد که تمام این‌ها با سیستم قبیله‌ای اداره می‌شود و قبیله‌ها عنصر اصلی جامعه شبه جزیره سینا محسوب می‌شوند در کنار این دو استان سه منطقه مربوط به استان‌های «پورت سعید»، «اسماعیلیه» و «سوئز» نیز در غرب سینا جای گرفته‌اند (Bakhtiari, 2017:110). موضوع مهم دیگر این که این شبه جزیره سراسر ناهمواری است، دارای رشته کوه‌ها و بیابان‌هایی است که به راحتی فرصت مانور را به گروه‌های چریکی می‌دهد. در همین راستا، این شبه جزیره تنها منطقه‌ای است که در

آن زمينه‌هاي واگرایی در سطحی بسيار بالا وجود دارد. زیرا آن تنها قطعه سرزمینی مصر است که آن را خليج و کانال سوئز از سرزمین اصلی مصر جدا انداخته است، این جدایی سرزمینی؛ بویژه زمانی که دولت مرکزی ضعیف باشد و نتواند کارویژه خود را به درستی انجام دهد و یا اینکه بخواهد در برنامه‌ریزی‌ها و سياست‌گذاري‌هاي خود به گونه‌ای تبعیض‌آمیز عمل کند؛ ممکن است ساکنان این شبه جزیره را به تلاش برای جدایی‌طلبی و یا حداقل خودمختاری ترغیب نماید (<http://sis.gov.eg/year2003/html land.htm>).

نقشه شماره ۲: موقعیت راهبردی صحرای سینا



source: <http://www.maphill.com>

۳-۱-۴- بازتاب تحولات اخیر شمال آفریقا در قلمروگستری سازمان‌هاي بنيادگرا در مصر یکی از دلایل پیدایش، رشد و گسترش سازمان‌هاي بنيادگرا پس از شکل‌گیری و تکامل آن در کشورهای جنوب غرب آسیا و سرایت آن به شمال آفریقا بویژه مصر، وقوع انقلاب‌هاي معاصر تحت عنوان بهار عربی بود که تقریباً از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع و با آغاز سال ۲۰۱۱ یکی پس از دیگری تقریباً دامان تمام جوامع عربی منطقه را درنوردید؛ ابتدا با فرار بن‌علی از تونس به عنوان نقطه آغاز، گسترش موج تظاهرات مردمی در مصر و در نتیجه سقوط حکومت سی ساله حسنی مبارک منجر شد (Jahangir & Esmaeeli, 2013:28). که در نهایت پیروزی انقلابیون در این کشور را به همراه داشت. بنابراین مصر از جمله کشورهایی بود که در وقایع

اخیر دستخوش بحران سیاسی گسترده‌ای شد که سقوط مبارک را رقم زد. فرسودگی حکومت و عدم گردش نخبگان، شخصی بودن قدرت، سرکوب سیاسی و فسادگسترده مهمترین ویژگیهای حکومت مصر بودند که زمینه بحران‌های مشارکت و مشروعیت را فراهم می‌آورد؛ در این میان، رشد سریع جمعیت و بیکاری گسترده، شکاف طبقاتی عظیم، ناهنجاری عمیق اجتماعی و ناکارآمدی دولت در حل این مشکلات زمینه‌های نارضایتی گسترده و فراگیری را در این کشور ایجاد کرد به‌طور کلی تراکم بحران‌هایی چون مشروعیت، هویت و کارآمدی در مصر پتانسل اعتراضی بالایی را در مصر ایجاد کرده بود به‌گونه‌ای که حکومت مبارک پیش از موج اعتراضی جدید در جهان عرب با چالش‌های عمیقی مواجه بود. در چنین شرایطی جنبش اعتراضی تونس مانند جرقه‌ای بر موج نارضایتی‌های مردم مصر تأثیر گزارد و مجموعه وسیعی از اعتراضات را برانگیخت (Niakoe, 2013: 195). واقعیت این است که نه تنها در مصر بلکه در اغلب کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دورنمای تغییر انقلابی برای دموکراسی و عدالت اجتماعی، طی چند سال اخیر، مأیوس‌کننده شده است. مصر با پس‌زدن انقلاب ۲۰۱۱، حکومت نظامی اقتدارگرایانه‌ای را تجربه می‌کند که سطح سرکوب در آن به‌مراتب فراتر از سطح سرکوب در دوران مبارک است، وحشیگری سرکوب را نباید به شیوه‌ای ذات‌باورانه، به‌مثابه اثباتی برای مدعای اقتدارگرایی ذاتی مردم آن کشور و یا تمایل آن‌ها به حکومت نظامیان دید. بلکه جهت ممانعت از تهدیدی واقعی برای نظام که انقلاب ۲۰۱۱ به نمایش گذاشته است، اما آن‌چه در مورد مصر حقیقتاً تراژیک است، این است که بخش‌هایی از چپ و اتحادیه‌های کارگری، ابتدا با اعتماد بیش از اندازه به اخوان‌المسلمین و سپس با اعتماد به ارتش برای کنار راندن مرسی و ایجاد نظم دموکراتیک، کمک کردند تا بذر اضمحلال انقلاب کاشته شود. در بدترین موارد، بعضی از این‌ها در ماه‌های سرنوشت‌ساز اولیه زمانی که سیسی مشغول تثبیت قدرت خود بود به او یاری رساندند. از جناح چپ البته بسیاری به مقاومت ادامه داده و هزینه‌اش را نیز به همراه داشته است، و به این ترتیب زمینه‌ساز فوران بعدی انقلاب شده‌اند. گرچه بقیه اکنون در تبعید به سر می‌برند و درباره وقایع دردناک چهار سال گذشته بازاندیشی می‌کنند. بنابراین با توجه به مشکلات عظیم مصر، الگوهای سنتی اقتدار - مشروعیت و اطاعت تحت تأثیر شرایط مدرن

دچار دگرگونی شده است. در مجموع، پر نشدن خلاءهایی چون تحقق دموکراسی و عدالت اقتصادی و افزایش نارضایتی شکاف گذشته را بیش از پیش بین دولت - ملت افزایش داده است (Asadi, 2015: 85). بر بنیاد چنین شناسه‌هایی غربی‌ها بویژه آمریکا جهت مهار انقلاب و مقابله به جریان اسلام‌گرایی در این کشور با توجه به زمینه‌های فراهم شده حضور بنیادگرایان را در این کشور تسهیل نموده است به گونه‌ای که می‌توان یکی از بازتاب‌های عملی نشدن اهداف انقلاب در مصر را حضور تروریست‌ها و بنیادگرایان تلقی کرد؛ با این وجود، در حال حاضر در مناطقی از این کشور همچون صحرای سینا به‌خاطر اقلیم و منابع نفتی آن جولانگاه حضور سازمان‌های بنیادگرا شده که بازتاب عینی تحولات اخیر شمال آفریقا و انقلاب مصر را در حضور داعش در صحرای سینا می‌توان تلقی کرد؛ به طوری که در حال حاضر، یکی از مشکلات این کشور که هزینه‌های زیادی را نه تنها بر مصر بلکه بر کشورهای این منطقه تحمیل کرده است؛ قلمروپایی و قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرایان چون داعش در این کشور است.

۴-۱-۴- دولت اسلامی^۱ در مصر (صحرای سینا)

به‌طور کلی، درباره نقشه قلمروگستری داعش در شمال آفریقا می‌توان گفت که این گروه در این منطقه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی به سه شکل حضور داشته است: نخست، کشورهایی که داعش مناطقی از آنها را تحت سیطره و نفوذ خود قرار داده است مانند لیبی؛ دوم، کشورهایی که داعش بدون تصرف و کنترل مناطقی در آنها حضور داشته است مانند مصر و الجزایر؛ و سوم، کشورهایی که داعش در آنها به عملیات تروریستی اقدام نموده است مانند تونس و مغرب (Nejat, 2016: 16). لذا هدف از ارائه این بخش از محیط‌شناسی بررسی زمینه‌ها و عوامل قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش را در مصر (موقعیت جغرافیایی منطقه سینا) است؛ که به نظر اکثر کارشناسان و تحلیلگران مطالعات منطقه‌ای عواملی چون - موقعیت جغرافیایی (وسعت

۱- دولت اسلامی عراق و شام (داعش) پس از گسترش متصرفات خود در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ اعلام کرد که از این پس نام آن «دولت اسلامی» است و یک خلافت جهانی را تشکیل داده و ابوبکر بغدادی رهبر گروه را نیز به عنوان خلیفه معرفی کرد تا قلمرو سرزمینی و فعالیت‌های حکومتی خود را گسترش دهد.

زیاد، جمعیت کم، ناهمواری‌ها و کوه‌های فراوان) - عدم کنترل سرزمینی (ضعف قدرت دولت مرکزی) - بحران مشروعیت - مداخلات منطقه‌ای و جهانی؛ این منطقه را مستعد حضور سازمان بنیادگرایی چون داعش نموده است که در ادامه به تشریح محیط و فضای حاکم بر شبه جزیره سینا پرداخته می‌شود. از این رو، موقعیت ویژه سینا به مثابه زمین حاصلخیزی برای سازمان‌ها و گروه‌های بنیادگراست و در صورت عدم اقدام جدی از سوی دولت قاهره، به تهدید دائمی برای امنیت مصر تبدیل خواهد شد. در ادامه بررسی وضعیت سینا به بحران‌های داخلی باید اشاره کرد چرا که باید گفت «انصار بیت المقدس» در سال ۲۰۱۱ تشکیل شد و در تابستان ۲۰۱۲ اولین بیانیه خود را صادر و تشریح کرد. بعد از آن گروه «انصار بیت المقدس» و «شورای المجاهدین» دو گروه اصلی تروریستی در سینا پس از بیعت با داعش نام خود را به «ولایت سینا» تغییر دادند. در این بین این جریان در قالب گروه‌های چریکی ۷ تا ۱۰ نفره و به علت اوضاع جغرافیایی و ناهمواری‌های صحرای سینا به راحتی مخفی و اقدام به انجام عملیات می‌کردند. در این میان هرچند ارتش مصر تلاش‌هایی برای سرکوب آن‌ها انجام داده است، اما آن‌ها با استفاده از خودروهای بمب‌گذاری شده و تسلیحات و مواد منفجره مختلف و شرایط نسبتاً مناسب بومی به عملیات‌هایی دست می‌زدند. در بُعد دیگری، قبائل نیز نقش به‌سزایی در حیات این گروه داشتند، چنانکه قبایل «السوارکه»، «الرشایده» و مهم‌تر از این دو «عرب شرکس» محل اختفا، مانور و تأمین سلاح این گروه‌ها هستند. گذشته از این باید توجه داشت که طبق معاهده کمپ دیوید بین «انور سادات» و اسرائیل، مصر حق استفاده از ارتش را در «سینا» ندارد و صرفاً می‌تواند برای تأمین امنیت از نیروهای پلیس و ادوات سبک بهره ببرد. این مسئله فرصت خوبی نیز در اختیار گروه‌های تروریستی برای مانور بیشتر می‌دهد. در این بین هر چند دولت قاهره با موافقت اسرائیل چندین گردان از ارتش خود را در این منطقه مستقر کرده است (Ramezani, 2015: 85). اما اصولاً رابطه خوبی بین مردمان سینا با دولت قاهره وجود ندارد. چرا که بعد از اینکه سینا توسط سادات، از اسرائیل پس گرفته شد اختلاف نظرهایی بین مردمان سینا و دولت به منظور سازماندهی توریسم و کسب درآمد رخ داد. در این میان جدا از اینکه مردمان سینا با معیشت تنگ و سختی زندگی می‌کنند و همواره مستعد پیوستن به گروه‌های تندرو بودند،

بیگانگان هم می‌توانند با خرید و تطمیع آن‌ها از این عناصر استفاده کنند. در بُعد دیگری باید گفت تنش اخوان و قاهره همواره ادامه داشته است و تعقیب سران اخوان المسلمین تداوم دارد. چنانچه اخیراً عبدالفتاح محمد ابراهیم عطیه و هشت تن دیگر از سران اخوان المسلمین کشته شدند. این رویکرد موجب تمایل بخشی از اخوان تندرو به حضور در سینا و انجام عملیات بر ضد دولت شده بود (www.christianitytoday.com/news/2017). اما آنچه که در صحرای سینا توسط داعش و هم پیمانانشان اتفاق افتاده چندین شهر در این شبه جزیره است: شهرهای العریش، شیخ زوید و رفح در سینای شمالی در جوار اسرائیل و نوار غزه واقع است که در آن جماعت انصار بیت‌المقدس فعالیت می‌کردند، گروهی که مسئولیت کشته شدن صدها تن از نیروهای ارتش و پلیس را طی چهار سال اخیر برعهده گرفته اند. همان‌طور که در نقشه شماره ۳ ملاحظه می‌گردد، شهرهای یاد شده گهواره‌ای برای عملیات‌های تروریستی داعش در سال‌های گذشته تبدیل شده بودند.

نقشه شماره ۳: موقعیت داعش در صحرای سینا



Source: jerusalemjournal.net/news-and-views/to-israel-s-south-isis-egyptian-forces.

۲-۴- موقعیت راهبردی و منابع انرژی

مصر در میان کشورهای شمال آفریقا از موضعی مرکزی برخوردار است. این کشور از قرن‌ها پیش تاکنون یکی از مراکز بزرگ، مهم و اساسی جهان اسلام و عرب به‌شمار می‌رود. به‌لحاظ موقعیت

طبیعی ۱/۹ تریلیون متر مکعب تخمین زده شده است. تولید نفت در مصر در ۴ ناحیه انجام می‌گیرد که شامل خلیج سوئز (۰.۵۰٪)، صحرای شرقی، صحرای غربی و شبه جزیره سینا می‌باشد. تولید سالیانه نفت خام در کشور مصر ۲۱۹ میلیون بشکه نفت در سال ۲۰۰۴ عنوان شده است. تولید نفت خام در مصر در حال حاضر تقریباً ۵۱۲ هزار بشکه در روز است که بخشی از آن صادر می‌شود. مصر دارای ۷ پالایشگاه جدید می‌باشد. این کشور همچنین دارای ذخایر قابل توجه گاز در اراضی و دلتای نیل و رأس صغیر می‌باشد. در صحرای شرقی و غربی مصر طلا و معادن مواد ساختمانی و مس کشف گردیده، که دولت مقدمات بهره‌برداری از آن را فراهم نموده است (www.eia.gov/coal/nuclear). طبق آمار منتشر شده توسط گالف بیزنس در حدود ۸۰ درصد کل ذخایر نفتی اثبات شده جهان در اختیار کشورهای اوپکی است و از این میزان ۶۶ درصد در مربوط به کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا است. در حال حاضر میزان کل ذخایر نفتی اثبات شده اوپک ۷۱/۱۹۹/۱ میلیارد بشکه برآورد شده است. در جداول زیر وضعیت کشور مصر را از تولید روزانه و میزان صادرات آورده شده است.

جدول شماره ۱: میزان تولید نفت خام و گاز طبیعی مصر در سال ۲۰۱۶

انرژی	میزان تولید	رتبه جهانی	تاریخ
نفت	۵۱۱ ۶۰۰ (بشکه در روز)	۳۰	۲۰۱۶
گاز	۴۸/۸ (میلیون مترمکعب - رتبه در جهان)	۱۸	۲۰۱۶

Source: [https://fa.tradingeconomics.com/egypt/crude-oil & gas](https://fa.tradingeconomics.com/egypt/crude-oil&gas).

جدول شماره ۲: میزان صادرات نفت خام مصر در بازه سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ (بشکه در روز)

تولید ۲۰۱۶	تولید ۲۰۱۵	کمترین تولید ۲۰۰۴	بیشترین تولید ۱۹۹۵
۱۶۴۰۶۰	۱۵۵۰۸۰	۴۲۸۰	۳۵۰۰۰۰

Source: <https://www.ceicdata.com/en/indicator/egypt/crude-oil-exports>.

۳-۴- بحران مشروعیت

در طول دو دهه آخر قرن بیستم، کاهش مشروعیت یک مشکل عظیم برای اکثر رهبران آفریقایی بود. همزمان با آن، توانایی سرکوب دولت‌ها کاهش یافت، در نتیجه دولت‌ها برای حفظ اقتدارشان بر روی مردم و سرزمین شان تجربیات سختی را گذراندند (Thomson, 2006: 392). هر نظم سیاسی صرف نظر از دموکراتیک یا استبدادی نیاز به یک ایده اصلی و پایه‌ای برای کسب مشروعیت دارد. این مسئله البته بیشتر در مورد رژیم‌های خودکامه قرن بیست و یکم صدق می‌کند اما در دوران حکومت دو قطبی کمونیسم و امپریالیسم بر جهان نیز کسب مشروعیت عمومی اعم از سیاسی و غیره، به هر صورت تضمین کننده ادامه حیات یک رژیم محسوب می‌شد. با این حال مشروعیت در واقع مفهومی سیال به حساب می‌آید. به همین خاطر بحران مشروعیت لزوماً منجر به تغییر خودکار یک رژیم یا فروپاشی نظم مستقر نمی‌شود. مشروعیت البته نتیجه و حاصل یک رفتار مداوم و پایدار است اما همواره به یک توافق و بستر پایدار نیز نیاز دارد، بستری که شرط اصلی برای ادامه حیات یک نظم سیاسی و شالوده و اساس ساختار روابط میان جامعه و دولت به‌شمار می‌رود (Ghannadbashi, 2015: 16). به‌طور مشخص در کشور مصر، در طول مدت سی ساله ریاست جمهوری حسنی مبارک عوامل متعددی همچون محدودیت دایره قدرت، ضعف در چرخش نخبگان سیاسی، انسداد مجاری تحرک اجتماعی و سیاسی، فساد گسترده دولت و دستگاه حاکم، افزایش شکاف طبقاتی و افزایش آگاهی نسبت به آن و افزایش بیکاری و فقر منجر به فعال شدن بحران‌های مشروعیت، کارایی و سلطه در سطح قدرت دولتی و در نتیجه گسترش نارضایتی در سطح جامعه شدند (Masoudnia & Saeedi, 2012: 167). بر بنیاد چنین شناسه‌هایی، بلوغ سیاسی، حلقه مفقوده مردم انقلابی مصر است. به اعتقاد صاحب‌نظران، مردم مصر که پس از نیم قرن از زیر چکمه استبداد نظامیان رهایی یافته بودند برای سرنگون کردن دولتی برآمده از انتخابات آزاد بار دیگر به نظامیان متوسل شدند و این امر چیزی جز عدم بلوغ سیاسی نیست. همچنین عده‌ای از نظریه‌پردازان و کارشناسان فقدان زعمی کاریزماتیک و با درایت را عامل اصلی انحراف انقلاب مصر و وقوع کودتا در این کشور معرفی کردند (Firozabadi, 2015: 156). بنابراین، بحران مشروعیت یکی از مؤلفه‌های

نظام سیاسی فعلی حاکم بر این کشور است به گونه‌ای که به استناد رده‌بندی سالیانه واحد اکونومیست از شاخص دموکراسی، که در ۱۶۷ کشور جهان بر اساس ۶۰ شاخص دسته‌ای در پنج شاخص اصلی شامل شیوه انتخابات، تکثرگرایی، آزادی‌های مدنی، مشارکت سیاسی و فرهنگ سیاسی می‌باشد. این فهرست، کشورها را بر اساس وضعیت مردم‌سالاری از بهترین وضعیت تا وخیم‌ترین وضعیت به چهار نوع مردم‌سالاری کامل، مردم‌سالاری شکننده، شرایط بینابینی (حکومت‌های دوگانه) و حکومت‌های استبدادی تقسیم می‌کند، کشور مصر رتبه ۱۳۳ را به خود اختصاص داده است (The Economist Intelligence Unit, 2017). بر اساس نتایج یاد شده در جدول زیر، بیانگر ساختار حاکم بر وضعیت فعلی کشور مصر است که بحرانی بودن مشروعیتش را بیش از پیش نشان می‌دهد.

جدول شماره ۳: شاخص‌های دموکراسی در مصر

رتبه (جهانی)	کشور	امتیاز	انتخابات و تکثرگرایی	عملکرد دولت	مشارکت سیاسی	فرهنگ سیاسی	آزادی‌های مدنی	وضعیت
۱۳۳	مصر	۳/۳۱	۲/۵۸	۳/۹۳	۳/۳۳	۳/۷۵	۲/۹۴	حکومت اقتدارگرا

source: The Economist Intelligence Unit. 25 January 2017

۴-۴- بی‌عدالتی‌های فضایی

با توجه به مباحث نظری در ارتباط با نابرابری فضایی و عدالت فضایی، مصادیق این‌گونه دوگانگی و شکاف را می‌توان در آمارهای کشور مورد مطالعه (مصر) چه در مقیاس ملی و چه ناحیه‌ای دید که زمینه را برای قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرا فراهم می‌کند که در ادامه بدان‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۴-۱- اندازه دولت و رشد فساد و توسعه انسانی و شاخص‌های متناظر با آن

در سراسر سده بیستم، بیشتر کشورهای صنعتی و رو به توسعه، همه با نوعی از بی‌نظمی و عدم مدیریت صحیح از وضع موجود موجود در ساختارهای نهادی و جمعیتی‌شان، با افزایش

چشمگیر هزینه‌های عمومی رو به رو بوده‌اند. یکی از مؤثرترین مؤلفه‌ها در این زمینه، اندازه دولت می‌باشد که با بزرگ‌تر شدن آن فساد نیز در جامعه بیشتر و زمینه ناکارآمدی در سیستم های سیاسی بیشتر می‌گردد. فساد به معنای بهره‌گیری نادرست از قدرت عمومی برای به دست آوردن سود خصوصی تعریف شده است. از دید بسیاری از اقتصاد دانان، زمینه چنین بهره‌برداری های نادرست در دولت‌های بزرگ بیشتر فراهم است و دولت ها، با اندازه بزرگتر گرفتار فساد بیشتری هستند. از سوی دیگر، فساد که نماد آشکار رشوه‌خواری و رانت‌خواری است، از عوامل کاهش سهم هزینه‌های عمومی در بودجه دولت‌ها به‌شمار می‌رود (Mokhtari and Ghaderi, 2011). در جدول زیر شاهد شاخص فساد اعلام شده از سوی سازمان شفافیت بین المللی در سال ۲۰۱۶ برای کشور مصر آمده است که در میان ۱۶۳ کشور جهان جایگاه شایسته ای ندارد.

جدول شماره ۴: شاخص‌های بی‌عدالتی فضایی در مصر

کشور	شاخص توسعه انسانی	رتبه توسعه انسانی	شاخص فساد (۲۰۱۶)	رتبه شفافیت بین‌المللی	نرخ بیکاری (۲۰۱۷)	نابرابری آموزش	نابرابری درآمد	جمعیت زیر خط فقر (۲۰۱۶)
مصر	۳۵٪	۳۴٪	۱۰۵	۱۰۹	۳۰٪	۳۲/۵٪	۴۸٪	۵/۵٪

source: <http://hdr.undp.org/en/data>

در مجموع، درباره بی‌عدالتی فضایی در کشور مصر این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرا در این دولت به‌مثابه پاسخ قطعی به نابرابری های فضایی - اجتماعی در کنش متقابل با بی‌عدالتی فضایی می‌باشد.

۵-۴- ضعیف عوامل همبسته‌ساز ملی

یکی از علل قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش در شمال آفریقا بویژه صحرای سینا در کشور مصر، فقدان تشکیل دولت - ملت مدرن است. به‌عبارتی پیدایش این کشور همانند سایر کشورهای این منطقه، بیش از آنکه برآیند خواست و اراده ملی ملت باشد، برآیند منافع و مصالح دولت های

استعماری در قالب فروپاشی امپراتوری به شدت ناهمگون عثمانی بود. در این میان، مصر و دیگر کشورهای منطقه شمال آفریقا عالی‌ترین نمود مداخله استعمار در فرآیند قلمروسازی بوده‌اند. یا به عبارت دیگری، فرآیند دولت-ملت‌سازی در مصر به درستی طی نشده است. بخش مهمی از آنچه اکنون در منطقه شمال آفریقا رخ داده، نتیجه عدم شکل‌گیری دولت ملی نیرومند در این کشورها است. به گونه‌ای که یکی از بازتاب‌های اساسی ضعف عوامل همبسته‌ساز ملی را می‌توان شکنندگی دولت‌های این منطقه بویژه مصر به‌شمار آورد (Kavianirad, 2016). فقدان مشروعیت و عمق اجتماعی دولت و ضعف هویت ملی در مقابل تعلقات فراملی و فراملی باعث شکنندگی بالای ساخت دولت - ملت در چنین جوامعی می‌شود. دولت خاورمیانه‌ای اغلب در شرایط ضعف ساختارهای حکمرانی، در یک متن به شدت پراکنده، پرشکاف و مستعد ستیزه عمل می‌کند که همین خود عاملی برای تضعیف بیشتر آن است به این جهت تأسیس دولت-ملت به‌عنوان پروژه اساسی مدرنیزاسیون در اکثر کشورهای منطقه یاد شده بویژه مصر برنامه‌ای شکست خورده تلقی می‌شود که همواره با چالش نیروهای برآمده از شکاف‌های قبیله‌ای، قومی-زبانی و مذهبی رو به رو است (Ebrahimi, 2015). در رده‌بندی سالیانه بنیاد صلح از دولت‌های شکننده، در میان ۱۷۶ کشور مورد بررسی بر اساس شاخص‌هایی چون اقتصاد، سیاست، امنیت و رفاه اجتماعی کشور مصر رتبه ۳۶ را به‌خود اختصاص داده است (The Fund For Peace, 2017). جدول زیر بیانگر ساختار فعلی حاکم بر این کشور است.

جدول شماره ۵: شاخص‌های دولت شکننده در مصر

رتبه	کشور	امتیاز	اقتصاد	سیاست	امنیت	رفاه اجتماعی	وضعیت
۳۶	مصر	۸۹/۸	۶/۳۴	۴/۰۹	۶/۵۵	۹/۰۳	اخطار

Source: <http://fundforpeace.org/fsi/ListofcountriesbyFragileStatesIndex>.

۶-۴- قدرت‌های مداخله‌گر:

بدون تردید، نگاه تک‌بعدی به شکل‌گیری سازمان داعش و تأکید بر این عامل که داعش تنها یک پدیده ایدئولوژیک که برآیند عوامل داخلی نظیر محرومیت‌های اقتصادی، ناکارآمدی دولت و گسترش تمایلات فرقه‌گرایانه است، تحلیل دقیق و علمی نخواهد بود. درحقیقت، حمایت آمریکا

و متحدان منطقه‌ای آن باعث شده است تا این سازمان، ابعاد سیاسی - امنیتی به خود بگیرد و هر از چندگاهی نقش خود را در چرخه بحران ایفا نماید (Taremi, 2011). به عبارتی دیگر، اگر مباحث کشورهای منطقه شمال آفریقا بویژه مصر را تحلیل کنیم، بدون متغیر بازیگر مداخله‌گر منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای راه به جایی نمی‌بریم. هر چند پارادایم‌های حاکم بر منطقه قبل و بعد از جنگ سرد دچار تغییرات بنیادی شده است، اما وجه مشترک هر دو دوره برجستگی نقش مداخله‌گران است. وجه تاریخی حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه از جمله آمریکا و کشورهای منطقه‌ای مانند عربستان و اسرائیل برجسته است (Ibid). اما در حوزه نقش بازیگران منطقه‌ای این گونه می‌شد اذعان کرد که در این منطقه داعش محصول رقابت‌های بلوغ نیافته استراتژیک بین قدرت‌های منطقه‌ای است. مانند هر نقطه دیگری در دنیا، کشورها به دنبال تأمین منافع ملی در منطقه زیستی خود هستند ولی در منطقه شمال آفریقا بویژه مصر این وضعیت، پیچیده شده است. رقابت‌های ایدئولوژیک در منطقه و رقابت قدرت در منطقه؛ وجود پول سرشار و بی‌زحمت حاصل از نفت که سطح مطالبات و درخواست‌های دولت‌های فعال منطقه را بالا برده و دست آنها را برای صرف هزینه‌های گزاف در جهت رسیدن به خواسته‌های بعضاً جاه‌طلبانه باز گذاشته است (Salehi, 2011: 12). اما به‌طور مشخص، در مورد قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای (آمریکا و غرب) این‌گونه استنباط می‌شود که منافع آنها اقتضا می‌کند کشورهای منطقه شمال آفریقا بویژه مصر از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده دارد: (۱) دستیابی به منابع انرژی: از پایان جنگ جهانی دوم به بعد آمریکا در ابعاد مختلف سیاسی - اقتصادی - امنیتی، مهمترین بازیگر در عرصه بازار نفت بوده است. از آن زمان تا کنون این کشور بزرگترین وارد کننده، مصرف کننده و یکی از بزرگترین تولید کنندگان نفت بوده است و به همین دلیل نقش نفتی در سیاست خارجی و امنیتی این کشور به شدت برجسته است (Taheri, 2010) & Torabi). از طرف دیگر، خلأ امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی نظیر آمریکا را در منطقه توجیه می‌کند. هر چه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. به‌طور کلی، نقش نفت در تعیین سیاست‌های و استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای و به‌خصوص ایالات متحده در قبال با کشورهای خاورمیانه غیرقابل

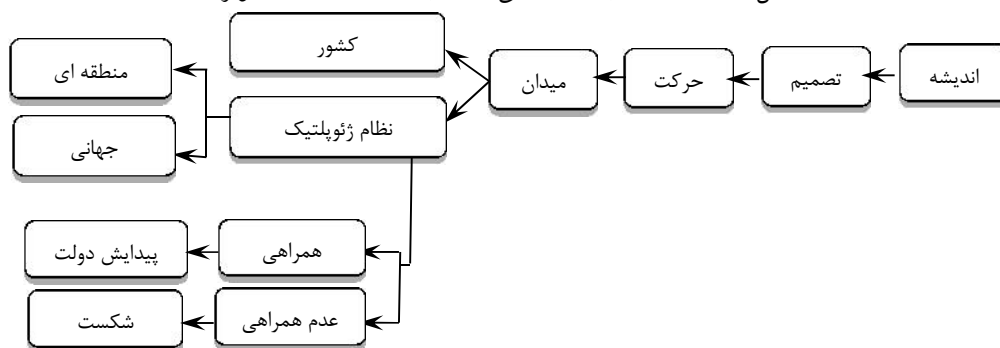
انکار است، بنابراین برای اقتصاد آمریکا به‌عنوان یک اقتصاد جهانی دسترسی آسان و ارزان به نفت به‌عنوان موتور محرکه رشد آن حتی با استفاده از زور و قدرت نظامی امری اجتناب‌ناپذیر است و این دلیلی است که ایالات متحده را به سمت به راه انداختن جنگ در این منطقه هدایت می‌کند (Alkhadiri, 2003). ۲) فروش اسلحه: یکی از پر سودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای آمریکا می‌باشد. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد. پایگاه اینترنتی «گلوبال ریسرچ»، طی مقاله‌ای نوشت: هدف اصلی واشنگتن از فروش سلاح به کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، برون رفت از بحران اقتصادی و اشتغالزایی است و به همین منظور این کشورها را به بهانه‌های مختلف به خرید سلاح و تجهیزات نظامی تشویق می‌کند (Globalresearch, 2012). اما به نظر نویسندگان فروش اسلحه می‌تواند توجیهاتی همچون: تلاش برای نجات اقتصاد راکد ایالات متحده، تلاش آمریکا برای ایجاد بحران بین‌المللی به‌منظور اثبات حضور خود: تشویق به ناآرامی‌های مدنی و بین‌المللی در کشورهای مختلف، یکی از اهداف آمریکا است. زیرا پیگیری «منطق ایجاد ناآرامی» در سطح بین‌المللی، یک راه ایجاد ثبات هژمونیک تلقی می‌شود. همچنین؛ ایجاد این ناآرامی‌ها، حضور آمریکا در مناطق مختلف جهان را برای افزایش فروش سلاح به کشورهای منطقه را نیز توجیه می‌کند؛ تلاش برای احیای سیاست‌های دفاعی گذشته در منطقه: در گذشته چنین کاری انجام می‌شد و در آینده هم ادامه خواهد یافت از طرف دیگر، نگاهی به معادلات سیاسی خاورمیانه در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی با تمرکز روی ترکیب پیاده نظام‌های سیاسی آمریکا در منطقه، در راستای سیاست توازن هژمونی واشنگتن در افشای دلیل فروش سلاح به کشورهای منطقه خاورمیانه، مفید خواهد بود (Bahrami, 2012). ۳) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی که در چارچوب سیاست‌های کلان اسرائیل و دشمنی با ایران و محور مقاومت منطقه باید تفسیر شود. تشکیل حکومت دولت اسلامی عراق و شام، می‌تواند تشکیل یک دولت میلیتاریستی با محور ایدئولوژیک در کنار مرزهای ایران باشد (Motahharniya, 2015). اما از آنجا که امنیت اسرائیل برای قدرت‌های غربی در اولویت قرار دارد و به همین دلیل تضعیف هر قدرت در منطقه برای آنها ضرورت

پیدا می‌کند. در همین راستا. یکی از نگرانی‌های اصلی ایالات متحده شکل‌گیری بلوک قدرت در منطقه یاد شده است که متعارض با منافع و امنیت اسرائیل باشد. از این رو شاید یکی از دلایل اصلی حضور آمریکا در منطقه شمال آفریقا و به‌خصوص مصر ترس از شکل‌گیری اتحاد کشورهای منطقه علیه اسرائیل و به خطر افتادن امنیت آن کشور باشد.

۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مساعی نویسندگان حول تبیین قلمروگستری داعش در مصر با استفاده از تئوری استفان جونز و با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و منابع کتابخانه‌ای بوده است. از طرف دیگر، پژوهش بر این فرضیه پای گرفته است که قلمروگستری سازمان بنیادگرای داعش در دولت شکننده مصر متأثر از در هم‌تنیدگی عوامل و زمینه‌های داخلی همچون موقعیت راهبردی و منابع انرژی، بحران مشروعیت، بی‌عدالتی‌های فضایی (مرکز-پیرامون)، ضعف عوامل همبسته‌ساز ملی و مداخله بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، زمینه‌های قلمرویابی و قلمروگستری سازمان‌های بنیادگرایی همچون داعش و دیگر گروه‌های متحد در کشور مصر را فراهم کرده است. در عین حال، سیری در نظریه‌های موجود در جغرافیای سیاسی نشان داده که نظریه میدان متحد تا حدودی توانایی تبیین وضعیت موجود در کشور مصر را دارد. از این رو، ناگزیر از به روز رسانی نظریه میدان متحد جونز هستیم.

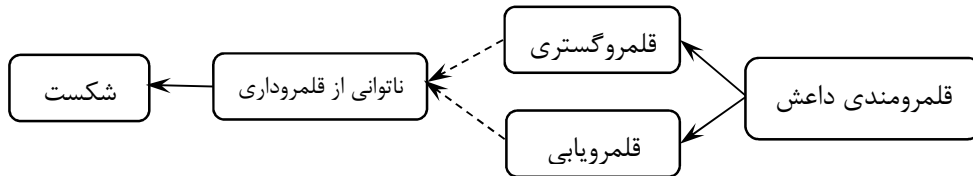
شکل شماره ۳: مدل به روزرسانی شده میدان متحد استفان جونز



(By the Authors)

بر بنیاد الگوهای پیشنهادی (شکل شماره ۳ و ۴) غلبه نیروهای مداخله‌گر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قلمرو داعش مانع از پیدایش قلمرو مستقلی برگرفته از رویکردهای بنیادگرایی در کشور مصر شد. به‌گونه‌ای که منجر به ناتوانی این گروه در تأمین زیرساخت‌ها و مطالبات ساکنان (مردم) از پیدایش قلمرو مستقل در منطقه شمال آفریقا بویژه مصر گردید.

شکل شماره ۴: مدل نظری پیشنهادی نتیجه تحقیق



(By the Authors)

از طرف دیگر، موقعیت و شرایط جغرافیایی و سیاسی حاکم بر منطقه سینا به همراه بحران ناکارآمدی و کاهش تدریجی قوام عوامل همبست‌ساز ملی که از سال‌های قبل در مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا حاکم بود، بسترساز رشد اندیشه‌های ارتجاعی در این منطقه شده است. از این‌رو، عوامل تاریخی و زمینه‌ای به این موضوع را می‌توان در تحولات بعد از ۱۱ سپتامبر و تحولات موسوم به بهار عربی به همراه عوامل پیشینی مانند واکنش به موضوع اعراب و اسرائیل جستجو کرد. اما پیش‌تر این موضوع را باید در تحولات ژئوپلیتیکی عراق و سوریه و سرایت آن به عمق ژئوپلیتیکی منطقه پیگیری و ردیابی نمود. به‌طوری که با ظهور داعش عده‌ای در منطقه سینا خواستار پیوند کشور مصر با داعش تحت عنوان «داعشم» شدند به‌گونه‌ای که حتی تا مدتی این نام را رسانه‌ای کردند. اما به‌نظر می‌رسد رشد جنبش‌های بنیادگرای این منطقه ناشی از وضعیت دولت شکننده در مصر باشد که خود زمینه‌یابی/شکل‌گیری و یا پذیرش اندیشه‌های رادیکال را فراهم نمود؛ اما این گروه تاکنون به دلایل یاد شده توانسته است تنها به قلمروپایی بسنده کند؛ اما اگر دولت مصر و حتی دیگر دولت‌های منطقه شمال آفریقا نتوانند اقدامات لازم را در راستای رضایت مردم و کارآمدی سیستم سیاسی خود صورت دهند، در آینده شاهد حضور

و شکل‌گیری دولت اسلامی (مانند آن چه که در عراق و شام در چند سال گذشته شاهد آن بودیم) در منطقه شمال آفریقا خواهیم بود؛ مسئله‌ای که آن را می‌توان به ایجاد شعبه‌هایی از مک دونالد در این منطقه تعبیر کرد و آثار فکری و سازمانی آن را می‌توان در القاعده مغرب اسلامی و بحران‌های ایجاد شده توسط این گروه از آغاز هزاره سوم مشاهده نمود. بنابراین، نتیجه پژوهش نشان داد که شکنندگی دولت، ساختار جغرافیایی و پیوستگی‌های ژئوپلیتیکی، به همراه محظورات سیاسی و بین‌المللی حاکم بر شمال شبه جزیره سینا در مصر، زمینه قلمرویی و قلمروگستری داعش را فراهم کرده است؛ اما عدم همراهی نظام ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی و ناکامی این گروه در فرآیند قلمروداری مانع از پیدایش موجودیت سیاسی - فضایی نوینی شد که ریشه در تروریسم بینادگرا داشت.

۶- قدرتانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که از معاون پژوهشی دانشگاه خوارزمی به خاطر حمایت‌های صورت گرفته در انجام این پژوهش، کمال تشکر و قدردانی را به عمل آورند.

References

- 1-Alexandria, Stafford (2015), *Rising Terror Group in The Middle East and North Africa*, Nova Publisher.
- 2-Amir Ahmadian, Bahram (1996), "The Geopolitical Perspective of North Africa", *African Studies Research*, No. 3 Summer Course, Tehran: Center for African Studies, pp. 240-242, [In Persian].
- 3-Asadi, Ali Akbar (2015), "From Establishment to Territorial Domination", Tehran: *Political Monthly -Atalyli Hammshahri Diplomatic* No. 83, [In Persian].
- 4-Bakhtiari, Saeed (2017), *Comprehensive Atlas of Gytology 96-95 (Full Guide to Today's World)*, Tehran: GITA, [In Persian].
- 5-Black sell, Mark (2006), *Political Geography*: London, Rutledge.
- 6-Brooks, Rosa (2005), "Failed States or the State as Failure?", Avalibal at: <http://scholarship.law.george.town.edu/facpub/1108/>.
- 7-Chauvet, Lisa & Collier, Paul and Hoeffler, Anke (2007), *The Cost of Failing States and the Limits to Sovereignty*, IRD, DIAL, Paris and Centre for the Study of African Economies, University of Oxford.
- 8-Drysdale and Blake (1995), *Political Geography of the Middle East and North Africa*; Translator: Dorreh Mirahidar (Mohajerani), Tehran: Ministry of Foreign Affairs publication [In Persian].
- 9-Ebrahimi, Nabiullah (2015), *The process of government - Nation-building in Egypt, Tunisia and Libya after the revolution*, Tehran: Center for Middle East Studies [In Persian].
- 10-Ebrahimnia, Hossein (2016), "The Current and Future Conditions of North African Countries (Emphasis on Egypt, Tunisia and Libya)", Tehran: *The Political Dialogue-Political Dialogue Monthly*, No. 90, pp. 188-192.
- 11-Etaat, Javad and Debiri, Ali Akbar (2016), *Terrorism; Spatial Dimensions and Global Reflections*, Tehran: Shahid Beheshti University Press, [In Persian].
- 12-Ezzati, Ezatollah (1999), *Political Geography of the Islamic World*, Tehran: SAMT Publications [In Persian].
- 13-Geographical Organization of the Armed Forces (2012), *Egypt* [In Persian].
- 14-Hafeznia, Mohammad Reza (2006), *Geopolitical Principles and Concepts*. Mashhad: Papoli Publications [In Persian].
- 15-Hafeznia, Mohammad Reza and Kaviani Rad, Morad (2015), *Philosophy of Political Geography*, Tehran: Research Center for Strategic Studies [In Persian].

- 16-Judaki, Hujjatullah (2016), "From Ansar Bayt al-Maqdas to the Islamic State of ISIL in Sinai", Tehran: Center for International Studies in Peace [In Persian].
- 17-Kaviani Rad, Morad (2013), Processing of the concept of "territory" from the point of view of political geography, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies, Planning and Space Planning, Volume 17, Winter 2013, No. 4, pp. 43-62 [In Persian].
- 18-Kaviani Rad, Morad (2016), Social and Cultural Backgrounds of the Rise of the Islamic State, Tehran: Tabnak.
- 19-Lake, D. A. (2002), "Rational Extremism: Understanding Terrorism in the Twenty First Century," Dialogue IO, Vol. 1, Issue 1, 15-29.
- 20-Majri, Paolo and Maggioni, Monica (2015), Twwitter and Jihad, The comionication Of Sterategy Of ISIS,Ispi.
- 21-Michael, Krona (2014), The geopolitics of isis and their social media strategies, Posted on September 19, 2014.
- 22-Mokhtari Hossein and Ghaderi Hajat, Mostafa (2011), "Space-geopolitical impunity and protest movements in the Middle East and North Africa" presented at the conference of Islam and geopolitical developments in the Middle East and North Africa, Tehran, the humanity sciencse thinkers House [In Persian].
- 23-Motahhreniya, Mahdi (2015), "The View of Israel and International Actors on ISIL," available at: <http://www.dana.ir/News/127416.html?catid=7&title> [In Persian].
- 24-Nejat, Seyed Ali (2015) Isis Autopsy (nature, organizational structure, strategies and outcomes), Tehran: International Contemporary Abrar Contemporary Cultural Studies and Research Institute [In Persian].
- 25-Niakui, Seyed Amir (2011), Recent Changes in the Middle East and North Africa; Different Origins and Consequences, Foreign Relations Quarterly, Third Year, No. 4, Winter 2011, [In Persian].
- 26-Philip, Seib and Dana, M. Janbek (2011), Global Terrorism and New Media;The Post -Alqaeda Generation, London: Routledge 2011.
- 27-Pour Saeed, Farzad (2009), The Transition of Terrorism in International Relations, Strategic Studies Quarterly, 12th Year, No. 4, Winter 2009, [In Persian].
- 28-Price, Bryan (2014), The Group That Calls Itself Astate: Undrestanding The Evulution and Challenges Of The Islamic State, Combating Terrorism Center.
- 29-Safavi, Seyed Yahya (2015), Islamic World Collection (First Book: North Africa and West Asia), Second Edition, Tehran: Amir Kabir Publishing Institute, [In Persian].

- 30-Stafford, Alexandria (2016), *Emerging Terrorist Groups in the Middle East and North Africa*, Translator: Javad Haggou, Tehran: International Contemporary Abrar Contemporary Cultural Studies and Research Institute [In Persian].
- 31-Thomson, Alex (2006), *Introduction to Politics and Government in Africa*, translation by Ali Goliani and Ahmad Bakhshi, Tehran: Cultural Institute of International Studies and Research of Abrar Contemporary, [In Persian].
- 32-Tuker, Colin (2014), *The Islamic State Origins, Goals, and Future Implications*, The Eurasia Center, July 13, 2014.
- 33-Veisi, Hadi (2015), *Concepts and Theories of Political Geography*, Tehran: samt Publication [In Persian].
- 34-Yazdan Fam, Mahmoud (2009), *Fragile States and Human Security*, Tehran: Strategic Studies Research Center, [In Persian].